



تاریخ و فرهنگ اسلامی

مطالعات اسلام در ایالات متحده آمریکا از جمهوری تا امپراتوری^۱

حیدر رضا ضابط

گروه تاریخ اسلام

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ظهور و گسترش سریع اسلام در جهان و رسالت جهانی آن، ادیان و مکاتب فکری را که از قبل وجود داشتند، در مقابل اسلام قرار داد.

دانشمندان و علمای این ادیان و مکاتب فکری به جای اینکه دین اسلام را بهتر بشناسند، تبلیغات مسموم و گمراه‌کننده‌ای را با هدف جلوگیری از گسترش اسلام در پیش گرفتند.

در این راستا مبلغان و دانشمندان مسیحی در اروپا برای ایجاد تنفر در بین مردم اروپا تبلیغات ضد اسلام را رهبری کردند که به وقوع هشت جنگ طولانی به نام جنگ‌های صلیبی در سالهای (۶۹۰-۴۸۹ ق / ۱۲۹۱-۱۰۹۶ م) بسین لشکرهای مهاجم مسیحی از اروپا و مسلمانان برای اشغال سرزمین فلسطین انجامید.

با آغاز رقابت و توسعه بازرگانی و تجارت در بین کشورهای استعمارگر اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه، پرتغال و هلند در اوائل قرن هفدهم میلادی، این کشورهای استعمارگر اروپایی با سه حکومت قدرتمند مسلمانان مانند سلاطین عثمانی در ترکیه و شرق اروپا، حکومت صفوی در ایران و سلاطین مغول در شبه قاره هند روبه‌رو شدند و این سرآغاز رویکرد به مطالعات آکادمیک در باره اسلام و مسلمانان در اروپا با پشتیبانی و حمایت حکومت‌های استعمارگر اروپایی در کشورهای خود گردید. این مطالعات که محور اصلی آن اسلام و مسلمانان بودند، به جای نامگذاری تحت عنوان اسلام‌شناسی، به عنوان شرق‌شناسی (Orientalism) معرفی گردید.

1 - Islamic Studies in U.S.A from Republic to Evil Empire.

از آغاز، مبنای مطالعات در بارهٔ اسلام و مسلمانان از سوی اروپائیان ایجاد اقتدار فکری و سلطه سیاسی و اقتصادی غرب بر شرق بوده و از این رو دارای اهمیت فراوان و موقعیت استراتژیک برای دولتمردان اروپا بوده است

مونتگمری وات، اسنوک هارگرونج، ساموئل زوئه مر، هانری لامنس، م. ا. پالاسیوس، سی. دی. فوکو، اسقف کنیت کراگ و سر ویلیام مویر می توان نام برد.

دانکن بلاک مک دونالد (م ۱۹۴۳)، میسیونر مسیحی متولد اسکاتلند که زندگی خود را در آمریکا گذراند در کتاب خود سیمای اسلام، که در سال ۱۹۱۱ م در نیویورک چاپ گردید، اظهار می دارد:

«اسلام با هجمه و نفوذ تمدن غرب به زودی متلاشی خواهد شد و میسیونرهای مسیحی وظیفه دارند که مسلمانان جهان را مسیحی نمایند».^۲

در همین کتاب وی به میسیونرهای مسیحی توصیه می نماید که «به اسلام و محمد ﷺ مستقیماً حمله نکنید، فقط بگذارید که ایده های جدید اساس اسلام را نابود کنند».^۳

یکی دیگر از میسیونرهای معروف اسکاتلندی اسقف مونتگمری وات که استاد برجسته اسلام شناسی در دانشگاه ادینبورگ بوده در کتاب خود محمد ﷺ در مدینه می نویسد: «ظاهر می شود که محمد ﷺ کوشش

کرسی مطالعات اسلام در سال ۱۶۳۲ م در دانشگاه کمبریج و در سال ۱۶۳۶ م در دانشگاه آکسفورد در انگلستان تأسیس گردید. از آغاز، مبنای مطالعات در بارهٔ اسلام و مسلمانان از سوی اروپائیان ایجاد اقتدار فکری و سلطه سیاسی و اقتصادی غرب بر شرق بوده و از این رو دارای اهمیت فراوان و موقعیت استراتژیک برای دولتمردان اروپا بوده است. پروفیسور ادوارد سعید در مقدمه کتاب معروف خود شرق شناسی به بحث در بارهٔ این واقعیت پرداخته است.^۱

نقش میسیونرهای مسیحی

میسیونرهای مسیحی از آغاز نقشی اساسی در مطالعات اسلام داشتند و از جمله اسلام شناسان غربی که بیشترین کوششهای خود را برای تحریف اسلام به کار گرفته اند از میسیونرهای متعصب مسیحی مانند لویی ماسینیون، دانکن بلاک مک دونالد، اسقف

۱ - ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۴۹-۴۳.

2 - Duncan B. Macdonald, Aspect of Islam (New York: 1911), p. 12.

3 - Ibid., p. 13.

نموده اسلام را در قالب دین یهود تشکیل دهد»^۱.
وات اصرار می‌کند که «اگر یهودیان با
محمد ﷺ کنار می‌آمدند اسلام فقط به عنوان
یکی از فرقه‌های یهود ظاهر می‌گردید»^۲.

در حقیقت اسلام‌شناسان میسیونر مسیحی
فقط یک هدف را تعقیب می‌کنند و آن اینکه
نبوت رسول اکرم ﷺ و قرآن کریم را به عنوان
وحی الهی تکذیب نمایند^۳. آنها مطالعات اسلام
را به خاطر شناخت این دین انجام نمی‌دهند و
مقصد آنها فقط بی‌اعتبار کردن دین اسلام است.

اسلام‌شناسی در چهار قرن گذشته در
کشورهای اروپایی با هدف سلطه نظامی،
سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر جهان اسلام
انجام شده است و اسلام‌شناسان یهودی و
مسیحی اروپایی با پژوهشهای خود کوشیده‌اند
تا سلطه استعمارگران اروپایی بر جهان اسلام را
مشروعیت بخشند^۴. از این رو اسلام‌شناسی در
اروپا و آمریکا را می‌توان «فرزند قدرتهای
امپریالیستی اروپا» دانست که برای تأمین منافع
امپریالیسم، دوست یکدل و هم‌زبان قدرتمندان
و استعمارگران اروپایی بودند. با گسترش
مطالعات اسلام استعمارگران بهتر می‌توانستند
نقاط قوت و ضعف مسلمانان را شناسایی کنند
تا بتوانند سلطه خود را بر آنها استحکام بخشند.
در واقع هدف اسلام‌شناسی در جهان غرب
هموار کردن هر چه بیشتر زمینه استعمار
کشورهای اسلامی و مسلمانان بوده است.

از آغاز مطالعات آکادمیک در باره اسلام در

اروپا بر این قاعده کلی که «دشمن خود را
بشناس» استوار بوده است و در این مأموریت،
خاورشناسان سکولار و میسیونرهای مسیحی به
سان دو لبه یک شمشیر، با هم کاملاً ارتباط
داشته‌اند. از همان زمان از سوی دولت استعماری
بریتانیا چندین مؤسسه تبشیری برای ترویج
مسیحیت در مناطق اشغال شده مخصوصاً
جوامع اسلامی تأسیس گردید.

«مثلاً در باره اسلام و سرزمینهای اسلامی،
انگلستان احساس می‌کرد که به عنوان یک قدرت
مسیحی، منافع مشروعی دارد که باید از آنها
نگهداری کند. از این رو دستگاه پیچیده‌ای به
منظور مراقبت و محافظت از این منافع به وجود
آمد؛ سازمانهای پیشگام و اولیه‌ای نظیر «انجمن
ارتقای دانش مسیحی»^۵ (در سال ۱۶۹۸ م.) و
«انجمن نشر کتاب مقدس در سرزمینهای
خارجی» (۱۷۰۱ م) به وجود آمدند که بعدها
انجمنهای دیگری به شرح زیر جای آنها را
گرفتند: «انجمن میسیونری پاپیست» (۱۷۹۹ م)،

1 - Montgomery Watt, Muhammad at Medina (Oxford: Clarendon Press, 1956), p. 199.

2 - Ibid., p. 219.

3 - Muhammad Benaboud, "Orientalism and the Arab Elite, The Islamic Quarterly, 26/1 (1982), p. 7.

4 - Benaboud, "Orientalism and the Arab Elite," p. 6.

5 - The Society for Promoting Christian Knowledge.

«انجمن میسیونری کلیسا» (۱۷۹۹ م)، «انجمن بریتانیا و کتاب مقدس برای سرزمینهای خارجی» (۱۸۰۴ م). بدین سان میسیونرهای مذهبی آشکارا به حرکت‌های توسعه طلبانه اروپا ملحق گردیدند.^۱

مطالعه شرح حال خاورشناسان این مطلب را آشکار می‌کند که میسیونرهای مسیحی همواره مشارکت اختیاری در تحقق اهداف امپریالیسم اروپا داشتند. سر ویلیام مویر، میسیونر معروف که چندین کتاب علیه اسلام تألیف کرده است نمونه‌ای زنده از این قشر می‌باشد. تمامی تألیفات مویر در باره اسلام، تحریف آشکار و آکنده از تهمت‌های ناروا علیه اسلام، قرآن مجید و رسول اکرم ﷺ می‌باشد، لیکن هنوز هم توسط اسلام شناسان آمریکا و اروپا به عنوان کتب مرجع در باره اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد. نورمن دانیل در کتاب اسلام و غرب اظهار می‌دارد:

«استفاده از شواهد دروغین از جانب غرب برای حمله به اسلام یک روش همیشگی بوده است»^۲.

اسلام‌شناس معروف و معاصر برنارد لوئیس (Bernard Lewis) که نقش بسزایی در تحریف تاریخ خاورمیانه داشته است در کتاب اسلام و غرب چنین اقرار می‌کند:

«جهان مسیحیت از قرون وسطی تا به حال مطالعات اسلام را با دو هدف دفاع از مسیحیت در مقابل مباحث مسلمان علیه مسیحیت و

مسیحی نمودن مسلمانان جهان انجام داده است. دانشمندان مسیحی که اکثریت آنها را میسیونرها تشکیل می‌دهند یک مجموعه کتب در باره اعتقادات مسلمانان و پیامبر آنان تألیف کرده‌اند که فقط هدف مناظره دارد و لحن آن ناسزاگویی است»^۳.

ادوارد سعید نیز در این باره می‌نویسد:

«در فاصله میان قرون وسطی تا قرن هجدهم نویسندگان و مؤلفان عمده‌ای نظیر آریوستو، میلتون، مارلو، تاسو، شکسپیر، سروانت، و نویسندگان آثاری همانند «سرود رونالد»، و «شعر سید»^۴ از مطالب سرشار شرق برای خلق آثار خویش بهره جسته‌اند»^۵.

لیکن در طول دو قرن گذشته بعد از استیلای نظامی بر جهان اسلام، تمدن غرب هجوم همه‌جانبه برای نابودی اعتقادات مسلمانان را آغاز کرد و قرآن مجید، احادیث و سیره نبوی مستقیماً مورد حمله قرار گرفتند. آنها با تجربه هزار ساله مطالعه در باره اسلام و مسلمانان به این نتیجه رسیدند که به رغم همه ترفندها،

۱ - شرق‌شناسی، ص ۱۸۴.

2 - Norman Daniel: Islam and the West: The Making of an Image, Oneworld Publications Ltd, July. 2000, p. 267.

3 - Bernard Lewis: Islam and the West, Oxford University Press, October 1994, pp 85-86.

4 - Poema del Cid.

۵ - شرق‌شناسی، ص ۱۱۹.

حیله‌ها و امکانات گسترده مالی و تبلیغی نتوانستند حتی یک نفر مسلمان را رسماً مسیحی نمایند؛ از این رو می‌کوشند تا با تحریفات گسترده در ارکان اسلام، برای مسلمانان مخصوصاً جوانان ایجاد شبهه نمایند تا آنان در اعتقادات دینی خود دچار تحیر شوند و از ایفای رسالت جهانی خود باز مانند و نتوانند چالشی در برابر سلطه جهانی غرب ایجاد نمایند. به همین خاطر اسلام‌شناسان آمریکایی و اروپایی در دو دهه گذشته تعداد زیادی کتاب و مقاله در زمینه مطالعات قرآنی و خاتمیت رسول اکرم ﷺ منتشر کرده‌اند که هدف اصلی آن، ایجاد شک و شبهه در اعتبار قرآن مجید و خاتمیت رسول اکرم ﷺ می‌باشد.

محور مطالعات اسلام در غرب

وجود روابط استعماری در بین ملل و اقوام باعث به وجود آمدن علم انسان‌شناسی (Anthropology) و علم جامعه‌شناسی در اروپا گردید. در این دوران سیاست‌های استعماری غرب علیه اسلام و مسلمانان سیمای اسلام را در اذهان غربیان ترسیم کرده و محور تجزیه و تحلیل در باره جوامع اسلامی شده است. بر این اساس، در محاسبات و مطالعات دانشمندان غربی، اسلام به عنوان یک تهدید سیاسی و فرهنگی برای جهان غرب تلقی شده است.^۱ از صدر اسلام تا کنون اسلام همیشه به عنوان یک قدرت بزرگ فرهنگی در اروپا مطرح بوده و

در تشکیل جوامع کشورهای حوزه مدیترانه، فرهنگ اسلامی به سان یک فرهنگ برتر نقش داشته است. حضور و گسترش سریع اسلام در اندلس، سیسیل و شرق اروپا در قرن اول هجری، دین اسلام را به شرق و غرب پیوند داد.

در سال ۹۲ ق / ۷۱۱ م با عبور سردار ارتش اسلام طارق بن زیاد از تنگه جبل الطارق در رأس لشکریانش، اسلام در اندلس ظهور نمود و جامعه مسلمان اندلسی پس از ۹ قرن حیات در سال ۱۰۱۸ ق / ۱۶۰۹ م هنگامی که آخرین مسلمان اروپایی اندلسی خاک این کشور را، به علت صدور فرمان اخراج از طرف پادشاه اسپانیا ترک گفت، به کلی از میان رفت. مسلمانان در دوران حکومت ۹۰۳ ساله خود در اندلس، تمدن اسلامی را شکوفا کردند. از راه اندلس، فرهنگ و تمدن اسلامی به سراسر اروپا راه یافت و توجه اروپائیان به علوم و دانش اسلامی، رنسانس را در این قاره ایجاد کرد.

مسلمانان در سیسیل ۴۱۹ سال حکومت کردند. سیسیل در سال ۲۱۳ ق / ۸۲۷ م در دوران حکومت سلسله بنی اغلب^۲ در تونس فتح گردید

1 - Norman Daniel, Islam and the West, the Making of an Image (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1960) and R.W. Southern, Western Views of Islam in the Middle Ages (Cambridge: Harvard University Press, 1962).

۲- بنی اغلب یا اغالبه (۲۹۶-۱۸۴ ق / ۹۰۹-۸۰۰ م) در

و در سال ۱۶۴۴ ق / ۱۲۶۶ م مسلمانان سیسیل به دست اروپائیان قتل عام شدند.

دانشمندان غربی اسلام را به عنوان یک دین شرقی و مسیحیت را به عنوان دین اروپایی و غربی معرفی می‌نمایند، در صورتی که تا چهار قرن اول ظهور مسیحیت، پیروان این دین فقط در مناطق خاورمیانه پراکنده بودند و در قرن پنجم میلادی وارد اروپا گردیدند.

اروپائیان که خود را نماینده «دارالمسیحیت»^۱ می‌دانند در طول تاریخ، این استراتژی را با شدت و تعصب خاصی دنبال کرده‌اند که در قاره اروپا حتی یک کشور، به طور کامل در اختیار مسلمانان نباشد. از این رو، دارالمسیحیت اروپایی در قرن بیستم، پس از جدا کردن کشورهای اروپایی دارای اکثریت مطلق جمعیت مسلمان؛ مانند بوسنی، آلبانی و کوزوو از خلافت عثمانی ترکیه، بر این کشورها خشن‌ترین نظام‌های کمونیستی را مسلط کردند و کمونیستها کوشیدند مسلمانان و اسلام را در این کشورهای اسلامی نابود کنند، لیکن مسلمانان این کشورهای اسلامی در حکومت هفتاد ساله کمونیستها با ایثار و فداکاری از اسلام دفاع کردند و در اواخر قرن بیستم این کشورها از تسلط نظام کمونیستی آزاد شدند. اما مدعیان دروغین آزادی و حقوق بشر در اروپا مسلمانان مظلوم بوسنی، آلبانی و کوزوو را به بدترین شکل قتل عام کردند که این جنایتهای اخیر اروپائیان علیه مسلمانان اروپایی در تاریخ بشر سابقه ندارد.

غربیان که ادعا داشتند قاره‌های آمریکا و اروپا را «دارالمسیحیت» قلمداد نمایند، لیکن گسترش سریع اسلام در این دو قاره آن را در حال حاضر به «قاره‌های اسلامی - مسیحی» تبدیل نموده است

با این حال، مسلمانان مقیم کشورهای آمریکا و اروپا با الهام از «جنش جهانی تجدید حیات اسلام» که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سراسر جهان به وجود آمده است، موفق شده‌اند اسلام را در کشورهای غربی حفظ کنند و گسترش دهند. اسلام با سرعت فوق العاده در قاره‌های اروپا و آمریکا در حال توسعه و گسترش است. جمعیت مسلمان در این دو قاره تا پایان سال ۱۹۹۹ م از مرز ۶۱ میلیون نفر فراتر رفته است. سرعت فراوان گسترش اسلام در جهان غرب این حقیقت را اثبات می‌کند که «خورشید اسلام در حال طلوع از غرب است» و قرن بیست و یکم «قرن اسلام» خواهد بود و حتی دشمنان اسلام هم «جهان غرب در قلمرو اسلام» را در آینده نزدیک پیش‌بینی می‌کنند.

غربیان که ادعا داشتند قاره‌های آمریکا و

تونس، الجزایر و سیسیل حکومت کردند.

1 - Christendom.

اروپا را «دار المسیحیت» قلمداد نمایند، لیکن گسترش سریع اسلام در این دو قاره آن را در حال حاضر به «قاره‌های اسلامی - مسیحی»^۱ تبدیل نموده است. اسلام و مسلمانان در آمریکا و اروپا با ایدئولوژیهای سکولار موجود در ستیز می‌باشند و از آن سو نیز، ایدئولوژیهای سکولار در غرب هر روز با شگردهای خود با گسترش اسلام در آمریکا و اروپا مبارزه می‌کنند. بعضی از سیاستمداران، صاحب‌نظران و گروه‌های اجتماعی و فرهنگی در غرب با مسلمانان شدیداً در تعارض می‌باشند. این عده، جریانات متعدد حقوقی و اجتماعی را علیه مسلمانان با همان روحیه دیرینه جنگهای صلیبی شکل داده‌اند.

در این راستا اسلام‌شناسان متعصب صهیونیستی و مسیحی تبلیغاتی گسترده را علیه مبانی اسلام در مطالعات خود انجام داده‌اند. اسلام‌شناسان معروف آمریکایی مانند همیلتون ا. ر. گیب و گوستاف فون گرونباوم در تألیفات خود اسلام را فقط یک جنبش فرهنگی می‌دانند که آثار آن به عنوان محصول فرهنگی باید در موزه‌ها نگهداری شود و خواستار به وجود آوردن اصلاحات در مبانی و اصول دین شدند که این هدف غرب در اسلام منهای روحانیت محقق خواهد شد.^۲ فون گرونباوم اعلام می‌دارد که با وجود آوردن اسلام منهای روحانیت، مسلمانان اصول و ارزشهای فرهنگی حاکم بر جهان غرب را خواهند پذیرفت.^۳

همیلتون ا. ر. گیب و آلفرد گویلوم در کتابهای

خود دین محمدی و اسلام با بحثهایی در باره خاتمیت رسول اکرم ﷺ به شبهه افکنی پرداخته، اظهار می‌دارند که اسلام فقط یک دین عربی می‌باشد که برای وجود آوردن آن کاملاً به ادیان یهود و مسیحیت وابسته بوده است.^۴

در قرن نوزدهم و بیستم میلادی کشورهای استعمارگر اروپایی با برتری قدرت نظامی موفق شدند بیشتر جهان اسلام را مستعمره خود سازند و در دوران «استعمار نوین» کشورهای استعمارگر غربی با تهاجم همه جانبه فرهنگی می‌خواهند با تضعیف ایمان مسلمانان، سلطه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را بر جهان اسلام ادامه دهند.

مطالعات اسلامی در

ایالات متحده آمریکا

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م)

1 - "America and Europe: The Islamic - Christian Continents".

2 - H.A.R. Gibb, Modern Trends in Islam, Chicago, 1947, pp. 46-48, 109-110; Gustave E. von Grunebaum, Medieval Islam, Chicago, 1953, pp. 240-241.

3 - Gustave E. von Grunebaum, Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition, New York, 1961, p. 244.

4 - H.A.R. Gibb, Mohammedanism, New York. 1953, 2nd ed, pp. 43-44; Alfred Guillaume, Islam, London, 1956, 2nd ed, pp. 59-60.

با افزایش منافع و حضور آمریکا در جهان اسلام مخصوصاً در خاورمیانه مؤسسه فعالی به نام «انجمن مطالعات خاورمیانه» تأسیس گردید که یک شبکه گسترده مراکز اسلام‌شناسی را در این کشور به وجود آورده است

فصلنامه خاورمیانه توسط این مرکز مرتب به چاپ می‌رسد. این مرکز در حقیقت اصلی‌ترین مرکز مطالعات اسلامی در آمریکا می‌باشد. در سال ۱۹۵۱ م، شورای تحقیقات علوم اجتماعی آمریکا یک کمیته مشترک برای تشویق مطالعات اسلامی در این کشور به وجود آورد. این مؤسسه اسلام‌شناسان معروف اروپایی مخصوصاً از انگلستان مانند برنارد لوئیس، همیلتون. ا. ر. گیب و گوستاف فون گرونباوم را در مراکز مطالعات اسلامی در آمریکا استخدام کردند که وظیفه اصلی آنها تربیت اسلام‌شناسان و ارائه تجزیه و تحلیل در باره مسلمانان و کشورهای اسلامی برای دولتمردان آمریکایی به منظور سلطه سیاسی و اقتصادی آمریکا بر جهان اسلام است.^۱

با افزایش منافع و حضور آمریکا در جهان

1 - Asaf Hussain, Orientalism, Islam and Islamists, Vermont, 1984, p. 17.

معادلات سیاسی، نظامی و جغرافیایی جهان را دگرگون نمود و باعث تحولات جدید در جهان گردید. پایان جنگ جهانی دوم، پایان دوران استعمار قدیم کشورهای اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه و هلند در جهان اسلام بود و ایالات متحده آمریکا به عنوان «قدرت استعمارگر نوین» در جهان اسلام مخصوصاً در خاورمیانه جای قدرتهای استعمارگر قدیم را گرفت. برای سلطه بر جهان اسلام، تعدادی مرکز مطالعات اسلامی در آمریکا به وجود آمد. بنیادهای معروف آمریکایی مانند بنیاد کارنگی، بنیاد فورد، بنیاد راکفلر، شرکت راند، شورای آمریکایی برای مطالعات علمی، مؤسسه هودسون و بنیاد برادلی، کمکهای مالی فراوانی برای مطالعات اسلامی پرداخت می‌نمایند. وزارت امور خارجه آمریکا و وزارت دفاع «پنتاگون» برای تنظیم سیاستهای خود در باره جهان اسلام بیشترین کمکهای مالی را به مطالعات اسلامی در آمریکا و مؤسسات علمی و فرهنگی وابسته خود در کشورهای اسلامی اختصاص می‌دهند. سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی دولت آمریکا مانند اف.بی. آی و سازمان سیا تمامی مراکز اسلام‌شناسی در آمریکا و اسلام‌شناسان وابسته به این مراکز را کاملاً تحت کنترل خود دارند و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این کنترل کاملاً علنی و آشکار شده است.

در سال ۱۹۴۷ م انستیتیوی خاورمیانه در شهر واشنگتن توسط دولت تأسیس گردید و

اسلام مخصوصاً در خاورمیانه مؤسسه فعالی به نام «انجمن مطالعات خاورمیانه» تأسیس گردید که یک شبکه گسترده مراکز اسلام‌شناسی را در این کشور به وجود آورده است. این مرکز عهده‌دار توسعه مطالعات اسلامی در آمریکا و هماهنگی بین اسلام‌شناسان و برگزاری سمینارها و انتشار فصلنامه‌های علمی در باره اسلام و مسلمانان می‌باشد. دولت آمریکا برای استفاده از خدمات اسلام‌شناسان وابسته به خود در کشورهای اسلامی چندین مرکز مطالعات اسلامی و دانشگاه در چند کشور اسلامی تأسیس کرده است؛ مانند دانشگاه آمریکایی در بیروت، دانشگاه و مرکز تحقیقات آمریکایی در قاهره و انستیتو تحقیقاتی آمریکایی در ترکیه، که از مراکز مهم علمی و فرهنگی دولت آمریکا در خاورمیانه‌اند. مسئولیت مراکز یاد شده، تربیت روشنفکران محلی است که بتوانند منافع دولت آمریکا را در خاورمیانه تأمین نمایند. بعد از جنگ جهانی دوم مطالعات اسلامی تحت عنوان «مطالعات منطقه‌ای» انجام می‌شود. از جانب دولت آمریکا ۳۶ انجمن علمی «مطالعات منطقه‌ای» در آمریکا و کشورهای خاورمیانه تأسیس گردیده است که زیر نظر «انجمن مطالعات خاورمیانه» در آمریکا و خاورمیانه مطالعات اسلام‌شناسی را انجام می‌دهند.

در مطالعات منطقه‌ای علاوه بر رشته علوم اسلامی به سایر رشته‌های علمی مخصوصاً علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی،

وانسان‌شناسی در جوامع اسلامی به طور گسترده پرداخته می‌شود، تا بتوانند با جوامع و سنت‌های غیر غربی ارتباط نزدیک برقرار نمایند و به همین دلیل برای انجام مطالعات اسلامی در آمریکا از دانشمندان برجسته سایر علوم اجتماعی به طور گسترده استفاده می‌شود. در بین دولتمردان و دانشمندان آمریکا به خاطر اهمیت ویژه اقتصاد، این ضرب‌المثل معروف شده است که «اقتصاد را نمی‌توان به اقتصاددانان سپرد» و از آنجا که اقتصاد آمریکا با تهیه نفت ارزان از کشورهای اسلامی درهم آمیخته است از این رو این ضرب‌المثل هم در بین سیاستمداران آمریکایی معروف شده است که «مطالعات اسلامی را نمی‌توان به اسلام‌شناسان سپرد»^۱.

در گزارش مریپ از شبکه مطالعات خاورمیانه آمده است: «اسلام‌شناسان جدید در آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم لحن توهین‌آمیز علیه پیامبر اسلام ﷺ و قرآن مجید را تعدیل نموده‌اند تا حساسیت مسلمانان علیه دولت آمریکا را کاهش دهند، لیکن آنها برای ایجاد اصلاحات در جوامع اسلامی که بتواند منافع دولت آمریکا را تأمین نماید اسلام را به عنوان دینی عقب افتاده معرفی می‌کنند که کاملاً با دموکراسی، مدرنیسم، پیشرفت علوم و حقوق

1 - Lynne Barbee, Middle East Studies Network, MERIP Reports, 38, 1975, pp. 6-7.

زن مخالف است»^۱.

مطالعات اسلامی می‌پردازند.

دانشگاههای آمریکا که تحت عنوان «بخش

مراکز غیر دانشگاهی در آمریکا که مطالعات

اسلامی انجام می‌دهند به قرار زیر می‌باشند:

1 - MERIP Reports, p 19.

(۱) شورای سیاستگذاری خاورمیانه^۲

2 - The Middle East Policy Council.

(۲) انستیتو اقدام آمریکایی - واشنگتن^۳

3 - American Enterprise Institute, Washington.

(۳) مرکز سیاستگذاری امنیتی - واشنگتن^۴

4 - Center for Security Policy, Washington.

(۴) پروژه برای قرن جدید آمریکایی - واشنگتن^۵

5 - The Project for the New American Century, Washington.

(۵) انستیتو واشنگتن برای سیاستگذاری در

6 - Washington Institute for Near East Policy, Washington.

خاور نزدیک - واشنگتن^۶

7 - The Middle East Forum, Philadelphia, Pennsylvania.

(۶) مرکز مطالعات خاورمیانه - فیلادلفیا - پنسیلوانیا^۷

8 - Hagop Kevorkian Center, New York.

(۷) مرکز هاگوب کورکیان - نیویورک^۸

9 - The American Academy of Religion, Atlanta.

(۸) آکادمی آمریکایی برای دین - آتلانتا^۹

10 - American Mideast Education and Training Service Inc, Washington.

(۹) شرکت آمریکایی خدمات تربیتی و

11 - The Middle East Institute, Washington.

آموزشی خاورمیانه - واشنگتن^{۱۰}

12 - Library of Congress, Rockefeller Fellowship in Islamic Studies.

(۱۰) انستیتو خاورمیانه - واشنگتن^{۱۱}

13 - Oriental Institute, Chicago.

(۱۱) مرکز مطالعات اسلامی راکفلر در

14 - Hartford Seminary, Connecticut.

کتابخانه کنگره آمریکا - واشنگتن^{۱۲}

15 - Institute of Middle East and North African Affairs, Hyattsville, M.D.

(۱۲) انستیتو شرقی - شیکاگو^{۱۳}

16 - Institute of Arab Studies, Belmont.

(۱۳) حوزه دینی هارتفورد - کانک تیکت^{۱۴}

17 - Department of Middle Eastern Studies.

(۱۴) انستیتو امور خاورمیانه و شمال افریقا -

18 - Department of Near Eastern Studies.

هایتزویل^{۱۵}

19 - Department of Religious Studies.

(۱۵) انستیتو مطالعات عرب - بل مونت^{۱۶}

20 - Department of Islamic Studies.

بخشهای علمی دانشگاهها در آمریکا با

عناوین بخش مطالعات خاورمیانه^{۱۷}، بخش

مطالعات خاور نزدیک^{۱۸}، بخش مطالعات

ادیان^{۱۹} و بخش مطالعات اسلامی^{۲۰} به

مطالعات خاورمیانه» مطالعات اسلامی انجام می‌دهند به قرار زیر می‌باشند:

۱) دانشگاه نیویورک؛ ۲) دانشگاه یوتا؛ ۳) دانشگاه درو، نیوجرسی؛ ۴) دانشگاه پنسیلوانیا؛ ۵) دانشگاه آریزونا؛ ۶) دانشگاه کالیفرنیا، برکلی؛ ۷) دانشگاه میشیگان؛ ۸) دانشگاه تگزاس؛ ۹) دانشگاه ایموری، آتلانتا؛ ۱۰) دانشگاه اوهایو؛ ۱۱) دانشگاه شیکاگو.

دانشگاههای آمریکا که تحت عنوان «بخش مطالعات خاور نزدیک» مطالعات اسلامی انجام می‌دهند از این قرار می‌باشند:

۱) دانشگاه واین، دیترویت؛ ۲) دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس؛ ۳) دانشگاه هاروارد، کمبریج؛ ۴) دانشگاه بینگانتون، نیویورک؛ ۵) دانشگاه برگ هام یانگ، یوتا؛ ۶) دانشگاه ایندیانا، بلومینگ تون؛ ۷) دانشگاه پرینستون نیوجرسی؛ ۸) دانشگاه جان هاپکینز، بالتی مور؛ ۹) دانشگاه مینه سوتا، می نیاپولیس؛ ۱۰) دانشگاه کورنل، ایتاکا؛ ۱۱) دانشگاه ایلی نویز، اوربانا شامپاین.

دانشگاههای آمریکا که تحت عنوان بخشهای «مطالعات اسلامی» و «مطالعات ادیان»، به مطالعات اسلامی می‌پردازند به قرار زیر می‌باشند:

۱) دانشگاه یال، نیوهیون؛ ۲) دانشگاه واشنگتن، ساتل؛ ۳) دانشگاه واشنگتن، سنت لوئیس؛ ۴) دانشگاه دیوک، دورهام؛ ۵) دانشگاه اورینج؛ ۶) دانشگاه ویرجینیا، چارلوتزویل؛ ۷) دانشگاه کالیفرنیا، سانتا باربارا؛ ۸) دانشگاه کلمبیا، نیویورک؛ ۹) دانشگاه ماسوچوست، امهرست؛

۱۰) دانشگاه جورج تاون، واشنگتن؛ ۱۱) دانشگاه تمپل، پنسیلوانیا؛ ۱۲) دانشگاه ایلی نویز جنوبی، ادوارد ویل؛ ۱۳) دانشگاه جورج واشنگتن، واشنگتن

اشکال کار کجا بود؟

پرفسور برنارد لوئیس، اسلام شناس برجسته آمریکایی که در میان اسلام‌شناسان آمریکا به عنوان «سرور و سالار اسلام‌شناسان در آمریکا» معروف است در سال ۲۰۰۲ کتابی را با عنوان اشکال کار کجا بود؟ تألیف نمود که در آن خواستار تجدید نظر در روشهای مطالعات اسلامی در آمریکا گردید. نویسنده اذعان می‌دارد اصلاحاتی که از جانب حکام وابسته به آمریکا در کشورهای اسلامی بعد از جنگ جهانی دوم عملی گردید ساختارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی را دربر می‌گرفته است و مکاتب فکری غرب مانند سوسیالیسم، ملی‌گرایی، لیبرالیسم و پلورالیسم هم از لحاظ نفوذ در جوامع اسلامی با شکست کامل روبه‌رو شده‌اند. وی اعلان می‌کند مسلمانان فقط با اصلاحات تفکر دینی و اعتقادی می‌توانند پیشرفت نمایند و در این زمینه دولت آمریکا باید به مسئولیت خود در برابر مسلمانان عمل نماید.^۱

این نظرات سردرگمی و به بن بست رسیدن مطالعات اسلامی را در آمریکا آشکار می‌سازد.

1 - Bernard Lewis, What Went Wrong?, New York, Oxford University Press, 2002, p. 6.

اخیراً در مراکز علمی آمریکا و اروپا این مباحث به شدت دنبال می‌شود که مطالعات اسلامی توسط دانشگاه‌های آمریکا و اروپا نتوانسته تحولات جهان اسلام را پیش‌بینی نماید و جهان غرب در برخورد با مسلمانان همیشه غافلگیر شده است.

پروفسور آرماندو سالواتور بنیانگذار و مدیر «انجمن پژوهش‌های اجتماعی در ایتالیا» که درباره اسلام در اروپا تحقیقات گسترده انجام می‌دهد در کتاب خود با عنوان اسلام و مباحث سیاسی در باره مدرنیسم^۱ که در سال ۱۹۹۷ م چاپ گردید، اظهار می‌دارد: از آنجا که حس آگاهی اجتماعی جهان غرب درون‌گرا است آنها اسلام را با همین تفکر تفسیر و تأویل کرده‌اند و روشنفکران کشورهای اسلامی نیز که خواهان تجدید نظر در مبانی و اصول اسلامی بوده‌اند با همین حس اجتماعی درون‌گرایی - که یکی از ویژگی‌های غربیان است - تلاش کردند مبانی و اصول اسلامی را مطابق خواسته‌های غربیان تغییر دهند که در نتیجه با ناکامی روبه‌رو گشته‌اند. این روش برای اولین بار توسط علی عبدالرازق در بین روشنفکران در جهان اسلام آغاز گشت و آخرین آنها پروفسور محمد ارغون می‌باشد.^۲

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ضربه‌سختی بر شبکه گسترده مطالعات اسلامی در آمریکا وارد کرد، چرا که با تأسیس جمهوری اسلامی ایران، دولت آمریکا بزرگ‌ترین پایگاه خود در جهان اسلام را از دست داد و متحمل

خسارت‌های عظیم سیاسی و اقتصادی گردید. پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرآغاز بیداری جهان اسلام و بی‌اعتبار شدن تجزیه و تحلیل‌های مراکز مطالعات اسلامی در بین دولتمردان آمریکایی شد؛ چرا که تمامی محاسبات و سیاست‌های دولت آمریکا در باره جهان اسلام بر تجزیه و تحلیل مراکز مطالعات اسلامی این کشور استوار می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران این حقیقت را ثابت کرد که اسلام قدرتمند، پویا و زنده است و می‌تواند در برابر اقدامات سوجدویانه و سلطه‌طلبانه امپریالیسم غرب در جهان اسلام بایستد.^۳

استراتژی جدید در مطالعات اسلامی

چنان که یاد شد، در آمریکا مراکز مطالعات اسلامی برای تأمین منافع دولت آمریکا به وجود آمده‌اند و رهبری آن را اسلام‌شناسانی مانند برنارد لوئیس و همیلتون گیب که دشمنی علنی با اسلام را در نوشته‌های خود بیان کرده‌اند بر عهده دارند و آنها اسلام‌شناسانی را در آمریکا تربیت نموده‌اند که تبلیغات گسترده علیه اسلام و مسلمانان جهان را انجام می‌دهند. از شاگردان

1 - Armando Salvatore, *Islam and the Political Discourse of Modernity*, Ithaca Press, 1997.

۲ - اسلام و مباحث سیاسی در باره مدرنیسم، ص ۷۳، ۹۷ و ۲۸۳.

3 - *Orientalism, Islam and Islamists*, p. 19.

معروف آنها افرادی مانند لئونارد بیندر^۱، الی کیدوری^۲، دانیل پایپس^۳، مارتین کرامر^۴، توماس فریدمن^۵، دیوید پرایس جونز^۶، مارتین پریترز^۷، نورمان پاد هورتز^۸، چالز کراتامر^۹، ویلیام کریستول^{۱۰}، جودیت میلر^{۱۱}، جانانان هریس^{۱۲}، رونی استیل مان^{۱۳}، و جانانان شوانزر^{۱۴} را می‌توان نام برد.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م کنگره آمریکا بودجه بخش مطالعات اسلامی دانشگاه‌های این کشور را ۲۶ درصد افزایش داد و این بودجه سالیانه از ۷۸ میلیون دلار به ۹۸/۵ میلیون دلار بالغ گردید.

بر این اساس، تعداد دانشجویان در بخشهای مطالعات اسلامی دانشگاه‌های آمریکا از ۶۵ نفر به ۱۳۰ نفر افزایش یافت که مخارج کامل آن را دولت آمریکا پرداخت می‌نماید. همچنین دستور تشکیل سه مرکز جدید آموزش زبانهای عربی، ترکی و فارسی در دانشگاه‌های آمریکا صادر شده است^{۱۵}.

در سال ۱۹۵۸ م کنگره آمریکا «لایحه آموزش دفاع ملی»^{۱۶} را تصویب کرد که مطابق ماده ششم این لایحه ۸ میلیون دلار برای توسعه و راه‌اندازی مراکز مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های آمریکا تصویب گردید. همه ساله کنگره آمریکا بودجه ماده ششم این لایحه را افزایش می‌دهد و بیشترین افزایش بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در بودجه سال ۲۰۰۲ م حاصل گردید. بودجه دولتی برای مطالعات

اسلامی در آمریکا که در سال ۱۹۵۸ م فقط ۸ میلیون دلار بود، در سال ۲۰۰۲ به ۹۸/۵ میلیون دلار افزایش پیدا کرد.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت و کنگره آمریکا اظهار نمودند شمار کارشناسان دولتی که به زبانهای خاورمیانه و آسیای مرکزی مسلط باشند بسیار اندک است و تعداد کارشناسان دولتی با مهارت کامل در این زبانها باید افزایش پیدا کند، چرا که تربیت اسلام‌شناسان در آمریکا جزء آموزش دفاع ملی کشوری محسوب می‌شود؛ زیرا منافع استراتژیک آمریکا در کشورهای اسلامی

- 1 - Leonard Binder.
- 2 - Elie Kedourie.
- 3 - Daniel Pipes.
- 4 - Martin Kramer.
- 5 - Thomas Friedman.
- 6 - David Pryce-Jones.
- 7 - Martin Peretz.
- 8 - Norman Podhoretz.
- 9 - Charles Krauthammer.
- 10 - William Kristol.
- 11 - Judith Miller.
- 12 - Jonathan Harris.
- 13 - Ronni Stillman.
- 14 - Jonathan Schanzer.
- 15 - Policy Watch, Middle East Forum, Philadelphia, "Middle Eastern Studies: What Went Wrong?, December 16, 2002.
- 16 - National Defense Education Act, 1958.

نهفته است.

علاوه بر بودجه دولتی صد میلیونی دولت آمریکا برای مطالعات اسلامی در این کشور، مؤسسات و شرکتهای چند ملیتی آمریکایی مانند فورد، راکفلر، راند، کارنگی، هودسون و برادلی هم کمکهای زیادی برای مطالعات اسلامی در این کشور ارائه می دهند. حوزه های دینی (Seminaries) پروتستانهای آمریکا هم بخشهای مطالعات اسلامی را به وجود آورده اند که هدف از آنها «مباحث بین ادیان»^۱ می باشد. این حوزه های دینی هم کتابهای فراوانی را علیه اسلام تألیف نموده اند که در آنها آشکارا به قرآن مجید و رسول اکرم ﷺ توهین می شود. حوزه دینی معروف پروتستانهای آمریکا به نام حوزه دینی هارتفورد^۲ واقع در کانک تیکت آمریکا قدیم ترین بخش مطالعات اسلامی در این کشور را به وجود آورده است و مجله ای با عنوان «جهان اسلام»^۳ را از سال ۱۹۳۸ تاکنون منتشر می نماید.

کشیشان معروف پروتستان آمریکا که روابطی نزدیک با کاخ سفید و حزب حاکم جمهوریخواه دارند؛ مانند جری فالول (Jerry Falwell) پات رابرتسون (Pat Robertson) و هال لیندسی (Hal Lindsey) در ماههای اخیر در آمریکا سخنرانیهای توهین آمیزی علیه اسلام نموده اند که بازتاب جهانی داشته است. اسقف فرانک لین گراهام که کشیش رسمی کاخ سفید می باشد و مراسم دینی و عبادی کاخ سفید

را رهبری می کند نیز اخیراً در چند سخنرانی خود مستقیماً به رسول اکرم ﷺ توهین کرده است. بنیادگرایان مسیحی در آمریکا که خود را مبلغان انجیل (Evangelist) می نامند فعال ترین تشکیلات دینی در آمریکا محسوب می شوند و در مراکز سیاسی این کشور مخصوصاً در حزب حاکم جمهوریخواه نفوذ زیادی دارند. یکی از اهداف عمده آنها مسیحی نمودن سایر اقوام غیر مسیحی با تبلیغات گسترده و کمک مستقیم مالی و نظامی دولت ایالات متحده آمریکا می باشد.

اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در ایالات متحده آمریکا و انگلستان تحت حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی صهیونیسم می باشد و آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان که «مسیحیان دوباره تولد یافته»^۴ می باشند باید برای «ظهور دوباره مسیح»^۵ شماری از «خواسته های مسیح»^۶ را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان «عملی نمودن پیشگوییهای انجیل»^۷ بیان شده، جامه عمل پوشند. این جریان نوظهور در پروتستانتیسم با

- 1 - Inter-Faith Debate.
- 2 - Hartford Seminary.
- 3 - The Moslem World.
- 4 - Born Again Christian.
- 5 - The Second Coming of Jesus.
- 6 - Dispensationalism.
- 7 - Apocalypticism.

عنوان «صهیونیسم مسیحی»^۱ شهرت دارد.^۲ جرج بوش رئیس جمهور آمریکا به طور علنی خود را «مسیحی دوباره تولد یافته» معرفی می‌کند و در سخنرانیهای خود اعلام کرده است به اعتقادات این جریان نوظهور ایمان راسخ دارد.^۳

نقش مراکز هسته مشاوران

مراکز مطالعات استراتژیک و کارشناسان امور خاور میانه که از اعضای برجسته مراکز «هسته مشاوران» (Think Tanks) می‌باشند بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر فعالیت‌های علمی و پژوهشی بخش‌های مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های آمریکا را مورد اعتراض قرار داده و اظهار نموده‌اند که نادرستی تجزیه و تحلیل‌های اسلام‌شناسان این مراکز دانشگاهی در آمریکا همواره اثبات شده است و از این رو خواستار بازنگری در روش‌های مطالعات اسلامی در این کشور شده‌اند.

دکتر داگلاس لیتل استاد تاریخ دانشگاه کلراک در ورستر، ماسوچوست آمریکا در کتاب خود با عنوان خاورشناسی آمریکا؛ ایالات متحده آمریکا و خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ که در اواخر سال ۲۰۰۲ م توسط انتشارات دانشگاه کارولینای شمالی چاپ گردید به دولت آمریکا پیشنهاد می‌کند که برای سلطه بر جهان اسلام باید در خاورمیانه و خلیج فارس یک جنگ محدود را آغاز نماید، چرا که مداخله پنهان دولت آمریکا در خاورمیانه به خاطر تجزیه و تحلیل‌های نادرست

اسلام‌شناسان آمریکایی تاکنون دستاورد چندانی نداشته است و برای تسلط بر منابع غنی نفتی خاورمیانه، تأمین و تضمین کامل امنیت اسرائیل و سرکوبی نهضت‌های اسلامی لازم است دولت آمریکا جنگ محدودی را در این مناطق آغاز نماید. این نویسنده آمریکایی اظهار می‌دارد که اسرائیل با تولید «تسلیحات کشتار جمعی» مانند سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی و دریافت پیشرفته‌ترین تسلیحات از آمریکا و اروپا، به سرمایه‌ای بزرگ در خاورمیانه برای دولت آمریکا تبدیل شده است. بعد از قدرت یافتن آریل شارون در فوریه ۲۰۰۱ م وقت آن رسیده است که طرح «صلح در برابر زمین»^۴ کنار گذاشته شود و طرح ایجاد «صلح با قدرت»^۵ اجرا گردد.^۶

دکتر استنلی کورتز از اسلام‌شناسان معروف آمریکا و عضو مراکز «هسته مشاوران» در مقاله‌ای که در شماره ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۱

1 - Christian Zionism.

۲ - رجوع کنید به مقاله «نگاهی به جریان نوظهور صهیونیسم مسیحی در پروتستان‌تیسسم»، مشکوة، شماره ۷۴ و ۷۵، ۱۳۸۱، ص ۹۶-۱۰۸.

3 - BBC, March 14, 2003.

4 - Peace For Land.

5 - Peace Through Strength.

6 - Douglas Little, American Orientalism: The United States and the Middle East Since 1945, Chapel Hill, pp. 4-9, 404.

هفته‌نامه استاندارد واشنگتن^۱ چاپ گردید، تمامی مطالعات انجام شده درباره اسلام در آمریکا را ورشکستگی فکری قلمداد می‌کند. هفته‌نامه استاندارد وابسته به حزب حاکم دولت آمریکا «جمهوریخواه» می‌باشد و نظرات دولتمردان این کشور را منعکس می‌کند.

در همین زمینه کتابی توسط پروفیسور مارتین کرامر از نظریه‌پردازان برجسته و اسلام‌شناس معروف آمریکا با عنوان «دارالفکرها روی شن؛ ناکامی مطالعات خاورمیانه در آمریکا»^۲ در اکتبر ۲۰۰۱ م توسط «انستیتو واشنگتن برای سیاستگذاری خاور نزدیک»^۳ چاپ گردید. نویسنده در این کتاب، مطالعات اسلامی در آمریکا را به خاطر عدم توفیق در تأمین منافع آمریکا شکست خورده اعلام داشته، اظهار می‌دارد که مطالعات اسلامی در آمریکا فقط با هدف سکولار نمودن جوامع اسلامی انجام شده است و اسلام‌شناسان آمریکایی یقین داشتند با اجرای طرح اسکان جمعیت در شهرها (Urbanization) و سکولار نمودن مردم، مسلمانان کشورهای اسلامی از اسلام رویگردان شده، در مقابل آمریکا تسلیم خواهند شد، لیکن آغاز نهضت‌های اسلامی و بیداری مسلمین پیشگویی‌های آنها را درباره «مدل سکولار»^۴ شدن جوامع اسلامی نقش بر آب کرد. همچنین مراکز مطالعات اسلامی در آمریکا تعدادی از دانشمندان بنام مسلمان را از کشورهای اسلامی در مراکز مطالعاتی خود استخدام نمودند که

«مدل دوره بعد از دوران استعمار»^۵ را پذیرفته بودند و آنها برای سکولار نمودن جوامع اسلامی تعداد زیادی کتاب را تألیف کردند و محور مطالب کتب و مقالات آنها احقاق حقوق زن، لیبرالیسم و اجرای مدل دموکراسی غرب در جوامع اسلامی بود. آنها معتقد بودند با ترویج این مطالب نیروهای روشنفکر ملی مذهبی در کشورهای اسلامی به قدرت خواهند رسید و آنها منافع آمریکا را تأمین خواهند نمود و برای همین خاطر دولت آمریکا روشنفکران ملی مذهبی در جوامع اسلامی را دائماً مورد حمایت مالی و تبلیغاتی خود قرار دادند تا جلو نهضت‌های اسلامی را بگیرند.^۶

پروفیسور کرامر مواضع اسلام‌شناسان آمریکا به رهبری پروفیسور جان ال. اسپوزیتو را مورد نقد قرار می‌دهد که این ایده را در تألیفات خود ترویج می‌کردند که با اجرای مدل دموکراسی غربی در جوامع اسلامی می‌توان با نهضت‌های

1 - Stanley Kurtz, The Failure of Middle Eastern Studies, The Standard Weekly, Washington, September 19, 2001 issue.

2 - Martin Kramer, Ivory Towers on Sand: The Failure of Middle Eastern Studies in America.

3 - Washington Institute for Near East Policy, Washington D.C.

4 - Secularization Paradigm.

5 - Post-Colonial Paradigm.

6 - Ivory Towers on Sand, p 7-8.

اسلامی مقابله نمود. پروفیسور جان اسپوزیتو استاد اسلام‌شناسی در دانشکده صلیب مقدس - ورسستر، ماسوچوست^۱ که در حال حاضر ریاست «مرکز تفاهم بین مسلمانان و مسیحیان» دانشگاه جورج تاون واشنگتن^۲ را به عهده دارد این نظریه را در کتابهای خود با عناوین خطر اسلام؛ افسانه یا واقعیت^۳، چاپ ۱۹۹۲ م و اسلام و دموکراسی^۴، چاپ ۱۹۹۶ م بیان کرده است، لیکن این نکته شایان ذکر است که در انتخاباتی که از سال ۲۰۰۰ م تاکنون در برخی از کشورهای اسلامی مانند ترکیه، اردن، اندونزی، بحرین، مراکش و پاکستان برگزار شده، احزاب اسلامی که شدیداً مخالف آمریکا می‌باشند پیروزیهای چشمگیری را به دست آورده‌اند که این رخدادها نادرستی محاسبات اسلام‌شناسان آمریکایی را بیش از پیش آشکار ساخته است. گفتنی است پیروزی قاطع حزب اسلامی در انتخابات دموکراتیک در الجزایر در اوائل دهه ۱۹۹۰ م را آمریکا و فرانسه با قدرت نظامی سرکوب کردند که بزرگ‌ترین رسوایی را برای تمدن غرب در قرن بیستم به بار آورد.

پروفیسور کرامر در سخنرانی خود در روز ۱۴ مارس ۲۰۰۲ م در «مرکز مطالعات خاورمیانه» اعلام می‌کند مراکز مطالعات اسلامی در آمریکا تاکنون فقط اطلاعاتی نادرست و گمراه‌کننده به دولتمردان آمریکا ارائه نموده و نتوانسته‌اند تحولات خاورمیانه را پیشگویی نمایند. وی در این سخنرانی ضمن تکرار مطالب بیان شده در

کتاب دارالفکرهای روی شن اظهار می‌دارد که از ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ م / ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش تاکنون را باید «عصر خطای مراکز مطالعات اسلامی در آمریکا» نامید؛ زیرا مطالعات آنها درباره اسلام کاملاً نامفهوم و ناقص بوده است. دولت آمریکا نیز به دلیل شکستهای پی در پی در جهان اسلام، اعتماد خود را به مراکز مطالعات اسلامی در دانشگاههای آمریکا از دست داده و به تجزیه و تحلیل‌های مراکز هسته مشاوران رو آورده است. در حال حاضر، دولت آمریکا گزارش یک خبرنگار وابسته به خود در باره جوامع اسلامی را بر تجزیه و تحلیل یک مرکز مطالعات اسلامی ترجیح می‌دهد.

مقابله با امپراتوری شیطنی آمریکا

بعد از پایان جنگ سرد در اوائل دهه ۱۹۹۰ م نظریه‌پردازان مراکز هسته مشاوران در تصمیم‌گیری و اجرای طرح‌ها در باره جهان اسلام جایگاهی ویژه یافته‌اند، چرا که از سال ۱۹۴۵ تا

1 - College of the Holy Cross, Worcester, Massachusetts.

2 - Center for Muslim - Christian Understanding, Georgetown University, Washington.

3 - John L. Esposito, The Islamic Threat: Myth or Reality, Georgetown University, Washington, 1992.

4 - John L. Esposito, Islam and Democracy, Georgetown University, Washington, 1996.

۲۰۰۰ م تمامی تجزیه و تحلیل‌های مراکز اسلام‌شناسی دانشگاه‌های آمریکا نتایج معکوس داده است. بعد از پایان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ م و بعد از چاپ مقاله‌ای با عنوان «نبرد تمدن‌ها»^۱ توسط تئوریسین برجسته آمریکایی ساموئل هانتینگتون دولت آمریکا با کمک شبکه گسترده رسانه‌ای خود جنگ روانی را علیه اسلام و مسلمانان جهان آغاز کرد و کوشید با پیاده کردن دموکراسی غربی اصلاحات مورد نظر دولت آمریکا را در جوامع اسلامی انجام دهد تا از این راه جلو نفوذ نهضت‌های اسلامی گرفته شود، ولی این سیاست نیز راه به جایی نبرد.

در آخرین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، لابی صهیونیسم بین‌الملل جورج بوش کاندیدای حزب جمهوریخواه را که یک بنیادگرای افراطی مسیحی و طرفدار متعصب صهیونیسم می‌باشد با رأی دیوان عالی آمریکا به قدرت رساندند. اصول سیاست خارجی آمریکا اکنون بر «حمله پیشگیرانه» (Pre-Emptive Strikes) علیه کشورهای که مخالف سیاست‌های آمریکا می‌باشند استوار است. بعد از به وجود آمدن حادثه ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ / ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، دولت آمریکا جنگ علیه اسلام و مسلمانان جهان را به بهانه جنگ علیه تروریسم آغاز کرده است. اکثر دولتمردان آمریکایی که از بنیادگرایان متعصب پروتستان می‌باشند آشکارا با هدف عملی نمودن

خواسته‌های مسیح (Dispensationalism) و پیشگویی‌های انجیل (Apocalypticism) در آغاز هزاره سوم میلادی و به بهانه جنگ علیه تروریسم، جنگ صلیبی را علیه اسلام آغاز کرده و اعلام نموده‌اند که این جنگ تا سلطه مطلق بر جهان اسلام ادامه خواهد یافت. در این رابطه، جورج بوش عراق، ایران و کره شمالی را «محور شیطانی» (Axis of Evil) نامیده است. در این مرحله آمریکا می‌کوشد حکومت‌های وابسته به

دولتمردان آمریکایی قرن بیست و یکم را «قرن آمریکا» قلمداد می‌کنند. در این رابطه چند مرکز هسته مشاوران در آمریکا مطالعات و پژوهش‌های هماهنگی را انجام می‌دهند

خود را که احساس می‌کند با نهضت‌های اسلامی سرنگون شوند، برکنار نماید و با حضور نظامی در این کشورها از به وجود آمدن حکومت اسلامی جلوگیری کند. اشغال نظامی افغانستان و عراق از سوی ارتش آمریکا با همین انگیزه صورت گرفته است.

دولتمردان آمریکایی قرن بیست و یکم را

1 - Samuel Huntington, Clash of Civilizations, Foreign Affairs, Summer 1993 issue.

«قرن آمریکا» قلمداد می‌کنند. در این رابطه چند مرکز هسته مشاوران در آمریکا مطالعات و پژوهشهای هماهنگی را انجام می‌دهند که معروف‌ترین آنها به قرار زیر می‌باشند:

(۱) بنیاد میراث؛ (۲) انستیتو هادسون؛ (۳) بنیاد فورد؛ (۴) بنیاد راکفلر؛ (۵) شرکت راند؛ (۶) بنیاد برادلی؛ (۷) امور خاورمیانه شورای امنیت ملی؛ (۸) مرکز سیاستگذاری امنیتی؛ (۹) انستیتو اقدام آمریکایی؛ (۱۰) انستیتو یهود برای امور امنیت ملی؛ (۱۱) انستیتو واشنگتن برای سیاستگذاری مسائل خاورمیانه؛ (۱۲) پروژه برای قرن جدید آمریکایی.

در بین این مؤسسات «انستیتو واشنگتن برای سیاستگذاری مسائل خاورمیانه» و «مرکز پروژه برای قرن جدید آمریکایی» نقش حیاتی ایفا می‌کنند. مشاوران ارشد در امور اسلامی وابسته به این دو مرکز درباره تحولاتی که در کشورهای اسلامی رخ می‌دهد، تجزیه و تحلیل‌های خود را در شبکه‌های تلویزیونی و روزنامه‌های پرتیراژ آمریکا مطرح می‌کنند.

بعد از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱، دیک چنی وزیر دفاع آن زمان و نائب رئیس جمهوری کنونی آمریکا یک گروه مطالعاتی متشکل از ۷۰۰ نفر از کارشناسان نظامی را به سرپرستی پروفیسور پل ولف ویتز (Paul Wolfowitz) تشکیل داد که استراتژی سیاسی و نظامی آمریکا را بعد از جنگ سرد تعیین نمایند و مطابق این مطالعات، جورج بوش پدر، رئیس جمهوری

وقت آمریکا طرح «نظام نوین جهان» (New World Order) را مطرح نمود. پروفیسور پل ولف ویتز از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ م ریاست دانشکده مطالعات روابط بین‌الملل دانشگاه جان هاپکینز را به عهده داشت و در حال حاضر به عنوان معاون اول وزارت دفاع آمریکا انجام وظیفه می‌کند.

در ماه ژوئن ۱۹۹۷ پل ولف ویتز، دیک چنی، دونالد رامسفیلد و ریچارد پرل که از دولتمردان عالی‌رتبه آمریکا می‌باشند مؤسسه هسته مشاوران را با عنوان «پروژه برای قرن جدید آمریکایی» در واشنگتن تأسیس کردند و شعار این مؤسسه «از جمهوری تا امپراتوری»^۱ می‌باشد. در اعلامیه تشکیل این مؤسسه که در روز ۳ ژوئن ۱۹۹۷ م انتشار یافت بعد از به قدرت رسیدن دولت جورج بوش، این طرح به عنوان استراتژی دولت آمریکا در آغاز قرن بیست و یکم به اجرا گذاشته شده است.

برای تحقق امپراتوری جهانی آمریکا، افزایش بودجه نظامی، افزایش پایگاههای نظامی در سراسر جهان، مداخله نظامی در خاورمیانه و آسیای مرکزی، سلطه کامل بر منابع غنی نفتی خاورمیانه و دریای خزر، حملات نظامی علیه کشورهایی که مخالف سیاستهای آمریکا می‌باشند، تأمین امنیت کامل برای اسرائیل، برقراری وضعیت اضطراری دائم در داخل آمریکا و خروج از پیمان‌نامه‌های

1 - "From Republic to Empire".

بین‌المللی که مخالف منافع آمریکا باشند، پیش‌بینی شده است. هم اکنون پروفیسور پُل ولف ویتز معاون اول وزارت دفاع آمریکا، دوگ فیث لوئیس، رئیس دفتر دیک چنی و ریچارد پرل مشاور وزارت دفاع این کشور در حال اجرای طرح یاد شده می‌باشند.

در این راستا، دولتمردان آمریکا به دلیل خوی سلطه‌جویی و یکجانبه‌گرایی به بیماری جنون و سوء ظن شدید همراه با هذیان‌گویی و اختلال در رفتار (Paranoid Schizophrenia) دچار شده‌اند.

برای مقابله با تهدیدهای فزاینده نظامی آمریکا در خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با هدایت موج بیداری اسلامی ایجاد شده در بین امت قدرتمند یک و نیم میلیارد

نفری مسلمانان جهان و ایجاد وحدت عملی در بین کشورهای اسلامی طرحهای شیطانی آمریکا را خنثی نماید. در این زمینه دانشمندان مسلمان به جای خودباختگی در مقابل آمریکا می‌باید با صراحت و شجاعت از اصول، مبانی و ارزشهای اسلامی دفاع نمایند. امروز آمریکا به خاطر سیاستهای سلطه‌جویانه خود به یکی از منفورترین کشورها در جهان تبدیل شده است و با رکود بی‌سابقه اقتصادی و فساد و ناهنجاریهای گسترده اخلاقی و اجتماعی در جامعه امروز ایالات متحده آمریکا، این کشور در عمل در حال سقوط و فروپاشی حتمی در آینده نزدیک است؛ ان‌شاء‌الله. ①